

# مادران پارک لاله : همچنان ایستاده ایم و فریاد می زنیم

دلم تنگ است از این همه بیداد. نمی دانم چرا مهربانی جرم است. ❌  
نمی دانم چرا غمخوار بودن تاوانش زندان است. چرا به دستانم  
دستبند می زنند تا دست دوست غم دیده را در دستانم نگیرم و از این  
نمی دانم ها خسته ام و دلتنگ!  
فقط این را می دانم که در این روزهای سرد و سیاه تر از شب،  
انسانیت گم شده و دلجویی و محبت درگوشه زندان چمباتمه زده و از  
روزنه کوچکی به فرداها می نگرد.  
نمیدانم چرا کسی این فریادها را نمی شنود. چرا کسی خفقان و عصیان  
این نسل از خودگذشته را نمی بیند و چرا کسی به فکرشقایق های  
نگران نیست.

چرا کسی دلش برای نسترن های روی دیوار خانه مادر بزرگ دیگر نمی  
لرزد. چرا کسی به یادشعمدانی های توی گلدان نیست و به یاد ندارد  
که نیلوفر از بی آبی می خشکد چرا کسی به یاد ماهی سیاه کوچولو  
مهاجر نیست، که با همه عشق و ایثار به هموطنانش کوله بار سفر  
بسته و به دریایی دور رفته است.

در این سیاه ترین روزها ، عزیزانم ، یارانم را به زندان می برند یا  
غریبانه کوچ می کنند. ولی باز از این همه غم از این همه بیداد  
نمی توانند فریادم را در گلوخفه سازند.

من و ما همچنان ایستاده ایم و فریاد می زنیم و به امید برگشت  
پرستوهای عاشق به آسمان، که این روزها سربی و خاکستری است، خواهیم  
نگریست ما! به یاد همه مردان و زنان میهن که این روزها  
در سلولهای کوچک مینهم بر روی دیوارهای زندان عکس پرنده آزادی  
رامی کشند. فریاد دادخواهی سرخواهیم داد ما دوباره باز!  
یکی از مادران پارک لاله